

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۳، پیاپی ۲۲، پاییز ۱۴۰۱
صفحات: ۱۶۵-۱۷۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸

جایگاه قواعد حقوق بین الملل در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) (با تاکید بر حکم قتل سلمان رشدی)

عباس تقوائی *

چکیده

سابقه اندیشه سیاسی افراد را معمولاً در متونی که بیانگر این اندیشه‌هاست جستجو می‌کنند، ولی در خصوص سیاستمداران، بررسی عملکردها و موضع‌گیری‌های سیاسی آنان نیز علاوه بر آثار مدون آنان مورد توجه واقع می‌شود. از طرف دیگر نگاه موجود به قواعد حاکم بر صحنه بین‌المللی و الگوهای جداسازی حکومت‌ها (وجه خارجی حاکمیت) و جداسازی افراد در صحنه بین‌المللی (تابعیت) می‌تواند در تبیین نگاه ویژه آن‌ها به قواعد بین‌الملل روشن‌تر باشد. سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا در نگاه امام خمینی (ره) قواعد حاکم بر صحنه بین‌المللی بطور مطلق قابل پذیرش هستند؟ اگر نیستند ملاک و میزان پذیرش یا عدم پذیرش این قواعد در چیست؟ مسلم آن است که همه کشورها در چارچوب منافع ملی خود و بر اساس قدرت خویش قائل به محدودیت‌هایی برای این قواعد هستند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به این نتیجه رسیده‌ایم که در نگاه امام خمینی (ره) شاخص مهم دیگری به ملاک‌های فوق اضافه شده و آن «عدم تعارض این قواعد با اصول ثابت و مسلم اسلامی» است و چنین به نظر می‌رسد که ایشان با مبنا قرار دادن این اصول، آن بخش از قواعد حقوق بین‌الملل را که صرفاً بر مبنای اندیشه‌های غرب شکل گرفته را به چالش می‌کشاند.

کلید واژه‌ها

حقوق بین‌الملل، اندیشه سیاسی، امام خمینی، آیات شیطانی، سلمان رشدی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. (نویسنده مسئول)
taghvae.abbas@yahoo.com

مقدمه

ریمون آرون نویسنده معروف فرانسوی در تعریف «اندیشه سیاسی» (Political Thought) آن را «کوشش برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می‌توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود» دانسته و دکتر بشیریه با اشاره به این تعریف و نقد آن، بر اهمیت داشتن استدلال عقلانی در آراء و اندیشه‌های سیاسی تأکید نموده است. بزعم وی علیرغم وجود تمایزهایی میان مفاهیم «اندیشه سیاسی» با «فلسفه سیاسی»، «نظر سیاسی» و «ایدئولوژی سیاسی» که خود به آن‌ها پرداخته، بواسطه تداخل وسیع میان این مفاهیم، آن‌ها را به صورت مترادف و به تعبیر خودش «هم خانواده» بکار می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۷-۱۶). آنچه که مسلم است امروزه اصطلاح «اندیشه سیاسی» را در موارد زیادی نظیر «افکار، نظریه‌ها و ارزش‌های محرک خط و مشی و رفتار سیاسی، نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد و علوم سیاسی» بکار گرفته می‌شود (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۵: ۳۰۴). «نظریه سیاسی» (Political Thought) را نیز که «شعبه‌ای از علم سیاست» است گاهی با اندیشه فلسفی سیاسی (همانطور که ذکر گردید) برابر دانسته‌اند؛ چراکه «در سرتاسر تاریخ اندیشه سیاسی هیچگاه از اندیشه فلسفی جدا نبوده و ظهور اندیشه سیاسی نزد هر قوم، تنها به دنبال آزاد شدن ذهن آن‌ها از بند پندارهای جامعه در باره ماهیت هستی و گردش جهان و سیر تاریخ دست داده است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۵: ۳۰۴-۳۰۳). البته واژه «اندیشه سیاسی» همان‌گونه که گاه در مفهومی عام برای اشاره به فلسفه سیاسی یا نظریه سیاسی بکار گرفته می‌شود، گاه نیز «برای مواضع سیاسی بکار رفته است» و در یک معانی گسترده و با اندکی تسامح می‌توان برای اندیشه طیفی قائل شد «که در یک سر آن نظام‌مندی و در سر دیگر آن تنها موضعی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم متکی بر تأملات نظری است» قرار دارد (قادری، ۱۳۸۶: ۴-۳). دیدگاه اخیر می‌تواند زمینه‌ساز خوبی برای بحث ما باشد که ملاک شناسایی یکی از شاخص‌های مهم اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) را یکی از رفتارهای سیاسی ایشان قرار داده‌ایم.

به عنوان مقدمه بحث لازم است توجه داشته باشیم که شناخت اندیشه امام (ره) بطور عام و اندیشه‌های سیاسی ایشان به طور خاص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ علی‌الخصوص با عنایت به نقش ویژه ایشان در رهبری انقلابی بزرگ در جهان و سپس طراحی یک مدل حکومتی مبتنی بر اسلام سیاسی و اندیشه سیاسی شیعه در این حوزه و سپس پایه‌گذاری و اجرای آن مدل. به تعبیر یکی از اندیشمندان، امام (ره) همچون سایر سیاست‌پیشگان نبود که «بدون داشتن منظومه‌ای فکری به فعالیت سیاسی» می‌پردازند و موضع‌گیری‌های سیاسی آنان «مستقل از آن منظومه» (نظریه) می‌باشد، بلکه

ایشان هم اندیشه سیاسی خود را در عمل پیاده کرد و هم از «عمل سیاسی برای اصلاح اندیشه سیاسی خویش بهره گرفت». (لک زایی، ۱۳۸۵: ۳۰). برخی نیز سه وجه مهم برای اندیشه امام(ره) قائل گردیده‌اند که عبارتند از:

اولاً – به واسطه نقش ایشان در انقلاب اسلامی به عنوان یک «ایدئولوگ»، بدون شناخت اندیشه‌های ایشان امکان شناخت ایدئولوژی انقلاب اسلامی وجود ندارد؛

ثانیاً – شناخت اندیشه ایشان مسیر دقیق انقلاب را مشخص نموده و به کمک آن می‌توان «به آسیب شناسی انقلاب پرداخت»؛

ثالثاً – حضرت امام (ره) به عنوان «یک مصلح دینی در جهان معاصر» اثراتی بر جای گذاشته که در نتیجه آن جایگاه ویژه برای ایشان در میان مسلمین ایجاد شده و پیوندی مجدد میان «مذهب و سیاست» برقرار گردیده است (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶).

نکته مهم نهایی در این قسمت توجه به انعطاف در اندیشه سیاسی امام (ره) است که قابلیت تحرک زیادی برای آن ایجاد می‌کند. البته این تحرک و تحول «بر مبنای یک سلسله اصول ثابت» صورت گرفته و از حالت «اصلاحی» در دهه بیست به حالت «انقلابی» پس از دهه چهل گرایش پیدا نموده است؛ چراکه اندیشه و عمل ایشان تلاشی برای «پاسخگویی به مشکلات مردم ایران در درجه اول و مشکلات جهان اسلام و نجات مظلومان و مستضعفان عالم در درجه دوم» بوده و چون اصل بر این است که «مشکلات بشر در حوزه سیاست در بستر زمان نو می‌شود»، این تغییر نیز گریزناپذیر بوده است (لک زایی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۴).

۱ - مبحثی در حاکمیت و تابعیت از منظر حقوق بین‌الملل

از لحاظ حقوق بین‌الملل بخش عمده صلاحیت (Jurisdiction) که «جنبه خاصی از حاکمیت» (Sovereignty) و به معنای «توانایی عمومی حقوقی دولت» تعریف گردیده، صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی است که توسط برخی دولت‌ها از جمله ایالات متحده و انگلیس مبنای صلاحیت واقع شده است و مطابق با آن علی‌القاعده «اعمال صلاحیت دولت بر اموال، اشخاص و امور واقع در سرزمین خود، در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است» مقتدر، ۱۳۸۵: ۸۰-۷۷). از طرف دیگر تابعیت که مهم‌ترین مبنای تقسیم جغرافیایی اشخاص می‌باشد به معنای «رابطه‌ای سیاسی و معنوی است که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد» و منظور از اشخاص در اینجا اشخاص طبیعی‌اند؛ چراکه «در واقع تابعیت برای اشخاص حقیقی وضع شده است» (نصیری، ۱۳۷۲: ۲۷-۲۶). در تعریفی دیگر تابعیت

«رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی یک شخص حقیقی یا حقوقی و یا یک شیء با یک دولت معین» دانسته شده که این رابطه منشأ حقوق و تکالیفی می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۸۴). در این تعریف علیرغم اضافه شدن اشخاص حقوقی و اشیاء، همچنان «فرد» در کانون توجه است و با این وجود اضافه نمودن قید «حقوقی» به رابطه، بخاطر «آثار حقوقی» آن «در نظام بین‌المللی و نظام داخلی» است که از جمله آن‌ها «حمایت سیاسی دولت از اتباع خود در کشورهای دیگر و حق رأی و تمتع از کلیه حقوق مدنی، تجاری و غیره در نظام داخلی» می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۸۵) و اصولاً هدف از طرح بحث تابعیت «جداساختن اتباع از بیگانگان» است؛ چرا که حقوق و تکالیف این دو گروه یکسان نیست و دقیقاً بخاطر اهمیت این تمایز که ناشی از ضرورت فوق‌الذکر می‌باشد، مسئله اقامتگاه نیز در کنار تابعیت و جهت رفع نقایص آن، به عنوان «عامل تقسیم جغرافیایی اشخاص در جامعه بین‌المللی شناخته شده است» (سلجوقی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۴۲-۴۰). مهم‌ترین اثر تابعیت بر حقوق تابعان در «حمایت سیاسی» دولت از اتباع خود جلوه‌گر می‌شود، دکتر سلجوقی در این رابطه معتقد است که «ارزش این حمایت بویژه از این جهت می‌باشد که اعمال آن تنها از سوی دولت‌ها میسر است. افزون بر این بهره‌مند بودن از امتیازهایی که یک دولت از دولتی دیگر در قلمرو آن دولت تحصیل می‌کند تنها به اتباع دولت تحصیل‌کننده امتیاز اختصاص دارد» (سلجوقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۳۸-۱۳۷).

۲ - قواعد بین‌المللی یا قواعد غربی

آنچه که عملاً در صحنه بین‌المللی رخ داده آن است که همواره کشورها براساس قدرت خود، اتباع خود را در سرزمین خود و بیرون از آن مورد حمایت یکجانبه قرار داده‌اند که بخش عمده این تبعیض در مسئله کاپیتولاسیون قابل مشاهده است و همانطور که می‌دانیم این مسئله در کشور ما دارای سابقه‌ای تاریخی است (سلجوقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۸۰-۷۴؛ مدنی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۹۷-۸۸ و همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۹۴). غرب علاوه بر تسلط بر سرزمین‌ها و منابع جهان، کم‌کم سعی نمود ضمن صدور ارزش‌های خود به سایر نقاط جهان، فرهنگ و رسوم خود را نیز در قالب قواعد بین‌المللی به جهان تحمیل کند و این کوشش حتی در قرون بیست و بیست و یک نیز با بهره‌گیری از سلطه تکنولوژیک، اطلاعاتی و علمی و شتاب بی حد و حصر ارتباطات استمرار یافته که بدین جهت حتی قرن بیستم را «قرن تحکیم سلطه همه جانبه غرب بر شرق» دانسته‌اند که این تسلط به تعبیر «توین‌بی» علی‌الخصوص در جهان اسلام تا جرأت یافتن آنها برای کشیدن ناگهانی و شدید ریسمانی که از قرن‌ها پیش غرب مسیحی بر گردن اسلام افکنده بود، نیز پیش رفت (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۲۵). نگاه و داوری غرب به کشورهای جهان سوم و اسلام هنوز همانند

«نگاه و داوری غرب در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم می‌باشد» که ملت‌ها و دولت‌های جهان سوم را «ملت‌ها و دولت‌هایی در حاشیه» می‌داند (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۱۹۳). محمد مبین مدینه در مصاحبه با رادیوی ملی اسپانیا در این رابطه چنین اظهار داشت که «غرب دیگر فکر نمی‌کند که زمین مرکز هستی است اما هنوز مانند دوران پیش از گالیه، تعصب دارد و بر این باور است که غرب مرکز ایدئولوژیک، اقتصادی و فرهنگی همه جهان است که این امر خود مشکلات بسیار مهمی را ایجاد کرده است، مشکلاتی که بر اقتصاد، فرهنگ و معنویت و صلح جهانی تاثیر می‌گذارد و این واقعیت عصر حاضر است» (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸).

حتی پرفسور فرانکل که هنجارهای حقوق بین‌الملل را به سه دسته «حقوق قدرت»، «حقوق معامله به مثل»، و «حقوق کل اجتماع» تقسیم می‌کند، گروه سوم را هنوز در «مرحله ابتدایی» دانسته و دسته دوم را «پرشمارترین گروه هنجارهای بین‌المللی» می‌شمارد (فرانکل، ۱۳۷۰: ۲۴۵).

۳ - سیاست در اسلام: فراگیری در حاکمیت و تابعیت

اسلام دینی سیاسی است و از این لحاظ که تا حدود زیادی با ذات و «ماهیت» این دین مرتبط می‌باشد، برخی آن را از سایر ادیان علی‌الخصوص مسیحیت متمایز دانسته‌اند؛ چرا که هم «رستگاری معنوی» و هم «رفاه مادی» انسان را مورد توجه قرار داده و «قواعد مفصلی در باره زندگی اجتماعی را در قالب تعالیم قرآنی و سنت ارائه نموده است» (عنایت، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۱). شاید به همین جهت باشد که در بررسی ماهیت این دین به سازمان‌ها و نهادهای مختلف «زندگی ساز» اعم از «سازمان‌های اخلاقی»، «تشکیلات سیاسی و حکومتی»، «نظام اجتماعی»، «سیستم اقتصادی» و «حقوق بین‌الملل» برمی‌خوریم که وجود مجموعه آن‌ها را نشانگر نقش جهانی این دین در آینده جهان و بشریت دانسته‌اند (سید قطب، بی‌تا: ۲۰). البته این ماهیت سیاسی در قرون متمادی بخاطر دور بودن از عرصه حکومت مجال عرض اندام نداشته است؛ فلذا احیاگرانی نظیر امام خمینی (ره) دلیل بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام را نشانه‌ای از توطئه‌ای ضد اسلامی می‌دانند (امام خمینی، بی‌تا: ۶) و حتی در برخی از دیدگاه‌ها بی‌توجهی مسلمین به مسئله تشکیل حکومت بر اساس تعالیم اسلام، عامل ضعف و فتور مسلمین دانسته شده است (صدیقی، ۱۳۷۰: ۴۹-۴۷). دکتر عنایت در بررسی این موضوع که چگونه

«اندیشه سیاسی، فعال‌ترین حوزه از حیات فکری مسلمانان در دو قرن اخیر بوده است» به دلایل زیر اشاره می‌کند:

۱- تلاش ملل مسلمان برای استقلال از قدرت‌های غربی؛

۲- «منافع عمده اقتصادی، استراتژیک و سیاسی جهان بیگانه در قلب سرزمین‌های اسلامی ...»؛

۳- «پیوند ذاتی بین اسلام به عنوان یک برنامه جامع برای تنظیم زندگی انسانی» که سیاست باید در خدمت این برنامه باشد و جالب آن است که وی علت اخیر را نسبت به سایر عوامل «اساسی‌تر» می‌شمارد (عنایت، ۱۳۶۵: ۱۶).

اما نکته مهم در این رابطه علاوه بر «فراگیری اسلام» که ابعاد مختلف حیات بشری را در بر می‌گرفت، بعد دیگری از این فراگیری یعنی «جهان‌شمولیت» این دین بود که اقوام و نژادهای مختلف را در فرای زمان و جغرافیا مورد توجه خود قرار می‌دهد. مجید خدوری به این بعد از اسلام چنین توجه می‌کند (خدوری، ۱۳۶۶: ۱۶):

«اسلام با تغییر جهت وفاداری مومنان از سطح محلی کوتاه بنیانه به سطح وسیع‌تری از وفاداری به دین و ارزش‌های اخلاقی، جایگزین احساس اقلیمی شد، گرچه این احساس هرگز بطور کامل سرکوب نشد. اسلام تأکید کرد که پیروانش از سرزمین‌ها و نژادهای گوناگون برخاسته‌اند اما بر اصل فراگیر برابری مردم و برتری یک نظام قانون و دین تأکید نمود و بدین وسیله احساسی از وحدت میان این گروه‌های مختلف پدید آورد، بطوری که مومنان از هویتشان در یک جامعه بزرگ-برابری اسلامی (امت)- آگاه‌تر شدند. امت مانند جمهوری مسیحی سده‌های میانه، به تمامی معنی، جماعتی جهانی بود.»

بهمین جهت است که در قواعد مطرح شده برای عرصه‌های بین‌المللی از منظر اسلام، بر دو مبنای «دیدگاه اصیل اسلامی» و «با توجه به حقایق موجود و اقتضای ضرورت‌هایی که جامعه کنونی بشری را فراگرفته»، دو شکل و دو نوع از تابعیت مورد توجه و تأکید قرار گرفته است:

الف- «تابعیت دینی» یا «مذهبی» یا «می» که مبنای تشکیل «امت» در اسلام قرار می‌گیرد و منظور از آن اجتماع هم‌کیشان و افراد دارای اصول اعتقادی مشترک است؛

ب- «تابعیت ملی» یعنی همان تابعیتی که در حقوق بین‌الملل با سیستم‌های خاک یا خون یا ترکیبی از این دو برقرار گردیده است و امروزه در سطح بین‌المللی رواج دارد (خلیلیان، ۱۳۶۸: ۱۳۵-۱۴۱).

آن طور که از مدلول صریح کتاب آسمانی مسلمانان، قرآن کریم برمی‌آید علت تمایز نژادی و عشیره‌ای و ملی میان انسان‌ها ناشی از یک ضرورت بوده و از این لحاظ هیچ تفاوتی میان آنان نیست و برعکس این «اعتقاد» است که انسان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد (قرآن کریم، سوره حجرات: آیه ۱۳) و به همین دلیل است که در حقوق بین‌الملل اسلامی تابعیت دینی و امت (که نتیجه آن است) نسبت به تابعیت ملی و ملت دارای ارجحیت بوده و در اولویت قرار دارد.

۴ - ماجرای سلمان رشدی و آیات شیطانی

بیان جزئیات مربوط به سلمان رشدی و نگارش آیات شیطانی در این مقال نمی‌گنجد. بطور مبسوط به زندگینامه این شخص پرداخته شده است (به عنوان نمونه ر.ک. به: معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹: ۳۴). آن چه مهم می‌باشد این است که وی در مسیری حرکت می‌کرد که نویسندگانی نظیر آدونیس و نجیب محفوظ قبل از او در آن گام برداشته و بهمین خاطر نیز در سال ۱۹۸۸ از جانب غرب کاندید دریافت حتی جایزه نوبل شده بودند (طلاس، بی‌تا: ص ۱۸۵). مطرح شدن سلمان رشدی در حوزه ادبیات نیز همچون سلف خود نشانگر نگاه سیاسی به عرصه ادبیات بود. غرب برای وی نیز «کف زد و هورا کشید» در صورتی که به تعبیر پاتریک سیل «بهتر بود سلمان رشدی پیش از نوشتن رمان، زبان انگلیسی را آموزش می‌دید» (طلاس، بی‌تا: ۹۹-۹۸). البته نوشته‌های وی همواره «آمیزه‌های سیاسی» دلچسبی برای فرهنگ غرب داشته کما اینکه «رمان بچه‌های نیمه شب علیه هند، آزادی، دموکراسی و فرهنگ و سیاست هند نوشته شده است، رمان شرم علیه پاکستان، نهضت مسلمانان، حاکمیت و فرهنگ و سیاست آن کشور ... و لبخند یوزپلنگ مضامینی علیه انقلاب نیکاراگوئه دارد» (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۴۹)؛ اما ماجرای اصلی از کتاب «آیات شیطانی» شروع شد که تبلیغات وسیعی روی آن صورت گرفت و بلافاصله سعی شد در سطح وسیعی ترجمه و در نقاط مختلف دنیا پخش شود. اولین واکنش‌ها نسبت به این مسئله از هند و پاکستان از حدوداً اواخر سال ۱۹۸۸ و اوایل سال ۱۹۸۹ میلادی آغاز گردید. این اعتراضات تعداد زیادی کشته و مجروح داشت. کتاب با اندکی تغییر در اسامی، وقایع صدر اسلام و علی‌الخصوص ماجرای افسانه‌گرانیق (سبحانی، بی‌تا: ج ۱، ۲۸۰-۲۷۴) را مورد توجه قرار داده بود اگر چه به هیچ وجه یک کتاب تاریخی محسوب نمی‌شد. خود رشدی پس از بروز خشم مسلمانان در مصاحبه با روزنامه هندی «India Today» مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۸ در این رابطه چنین گفت که «بخشی از رمان از حدود ۲۰ سال پیش وقتی که مطالعات خود را در مورد تاریخ اسلام شروع کردم در ذهنم شکل گرفته است ... و دقیقاً یکی از مضمون‌های اصلی داستان دین و تعصب است. من در باره

دین اسلام صحبت کرده‌ام زیرا بیشتر اطلاعات من در مورد همین دین بوده است» (به نقل از مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۸۶).

اما آنچه که باعث تقویت تلقی توطئه از کار رشدی شد این بود که وی در روند کارهایش علاوه بر تحقیر و انکار حرکت‌های مردمی در جهان، علاوه بر توهین به رسول اکرم (ص)، به «هتک مفاهیم مذهبی و شخصیت پیامبرانی که مورد قبول و احترام همه پیروان ادیان الهی هستند مثل حضرت ابراهیم (ع)، حضرت اسماعیل (ع)، حضرت مسیح (ع) و دیگر پیامبران الهی پرداخت (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ص ۹۶). قضیه رشدی تا بدان حد مشکوک به نظر می‌رسید که حتی برخی از مسئولین نظام جمهوری اسلامی اعلام کردند که بررسی مجموعه حوادث نشانگر یک حرکت «سازماندهی شده» و «بسیار خطرناک» و حتی «بدتر از یک نوع جنگ رسمی» علیه جهان اسلام می‌باشد (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۱۲۰-۱۱۹). در این میان موضع‌گیری بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران در اواخر سال ۱۳۶۷ بسیار ویژه بود. بیانیه ایشان به شرح زیر بود (موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۶۳):

«بسمه تعالی»

انا لله و انا الیه راجعون

«به اطلاع مسلمانان غیور سرار جهان می‌رسانم مولف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن تنظیم و چاپ و نشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آن‌ها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمانان توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام آن را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته روح‌الله الموسوی الخمینی ۶۷/۱۱/۲۵».

به فاصله چهار روز و پس از شایعه امکان عفو سلمان رشدی در صورت توبه دفتر امام (ره) اطلاعیه جدیدی صادر می‌کند که مطابق با مضمون آن ضمن تکذیب این خبر بر این نکته تأکید می‌شود که «سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد. بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گرداند» و حتی امکان تعیین جایزه برای این کار را واجب می‌شمرد (موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸: ج ۲۱، ۲۶۸).

حکم امام خمینی (ره)، که خیلی‌ها از جمله غربی‌ها از آن تعبیر به فتوا کردند، انعکاس وسیعی در جهان اسلام و غرب داشت و در واکنش‌هایی متفاوت مورد حمایت و حمله خیلی‌ها قرار گرفت؛ اما در مطابقت آن با کتاب آسمانی مسلمانان (سوره بقره: آیه ۲۱۷) و همچنین احکام فقهی مذاهب مختلف اسلامی

تقریباً تردیدی وجود نداشت. واکنش اتحادیه اروپا بسیار تند بود. پارلمان اروپا با تصویب قطعنامه‌ای شدید‌الحن از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا خواست که با تهدید تهران به اتخاذ تدابیر جدی علیه منافع این کشور، جلوی اجرای آن چه که از نظرش تهدیدات ایران تلقی می‌شد را بگیرند. بیانیه منتشره وزرای امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در اول اسفند ۱۳۶۷ تهدید به قتل سلمان رشدی را غیر قابل قبول و اقدامی مخالف با منشور ملل متحد و نوعی تقابل با «اصول و مقررات بین‌المللی» دانست. به دنبال قطع روابط سیاسی ایران و انگلستان در نیمه اسفند ۱۳۶۷، به تدریج سفرای سایر کشورهای عضو نیز از ایران فرا خوانده شدند و ضمن کاهش سطح روابط دیپلماتیک، همکاریهای اقتصادی اتحادیه اروپا با ایران نیز به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت (فوزی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۰۴-۲۰۵). تهران با این وجود حمایت همه جانبه غرب نه تنها از سلمان رشدی بلکه از کتابش مسئله را بحث برانگیزتر کرد. امام خمینی (ره) در پیام مورخ ۳ اسفند ۱۳۶۷ خود به روحانیون، ماجرای آیات شیطانی را «کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در راس آن اسلام و روحانیت» دانست (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۸۰)؛ اما غرب همچنان بر اساس «استانداردهای دوگانه» خود به مسئله نگاه می‌کرد چراکه مسلماً در خود انگلیس و بر مبنای قوانین «The Law Commission» حداقل امکان توقیف کتاب وجود داشت مخصوصاً آن که این کشور قرارداد بین‌المللی «جلوگیری از اشاعه و معامله نشریات مخالف اخلاق» منعقد در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳ را پذیرفته بود. به علاوه قبل‌تر از آن نمونه‌هایی نیز در این رابطه صورت پذیرفته بود از جمله آن که خانم تاچر دستور توقیف کتاب «Spy Catcher» (شناسایی و شکار جاسوس) را صادر نموده و حتی «دنيس لمون» نویسنده مجله «کی نیوز» در سال ۱۹۷۹ میلادی به جرم نوشتن مطالب کفرآمیز به یک سال زندان و پرداخت مبلغ نقدی ۵۰۰ پوند محکوم شده بود (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۱۸۹-۱۸۸).

۵ - حکم امام (ره) و حاکمیت غرب بر عرصه بین‌المللی

واکنش امام خمینی (ره) به ماجرای آیات شیطانی از لحاظ مبانی دینی و مذهبی مسلمین نه تنها مشکلی نداشت بلکه قابل دفاع نیز بود. مخصوصاً این که ماجرای آیات شیطانی در مجموعه‌ای حساب شده از حملات منظم و سازمان دهی شده غرب به اسلام، خود یک نقطه اوج تلقی می‌گردید؛ کما اینکه بخش انگلیسی رادیو ژاپن «با اشاره به کمک‌های آمریکا و انگلیس برای نوشتن کتاب آیات شیطانی،

دلیل این کار را ایجاد ابهام در جامعه اسلامی» خوانده بود (معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۴۸). در متون دینی روایات فراوانی از رسول اکرم (ص) وجود داشت که در آن‌ها برای «نجات دین و عقیده» بهایی حتی تا حد فدا کردن جان و مال مطرح گردیده بود (معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۰۸-۲۰۹)؛ لذا محمد مبین در مصاحبه با رادیو ملی اسپانیا از حکم امام خمینی (ره) به عنوان «دفاع در برابر یک تجاوز وسیع» بر علیه مظلومان و بی دفاعان جهان آن هم از سوی غرب، تعبیر کرد (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۱۸۹).

از لحاظ مبانی فکری و اندیشه‌های سیاسی حضرت امام نیز «اصل حفظ اسلام به جای حفظ خود» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است (لک زایی، ۱۳۸۵: ۱۴۷)؛ کما اینکه در اندیشه‌های سیاسی امام بحث «حکومت اسلامی» و «ولایت فقیه» جایگاه ویژه‌ای داشت (برای نمونه ر.ک به: امام خمینی، بی‌تا؛ همو، ۱۳۶۹) و از مهم‌ترین «وظایف و جهت‌گیری‌های حکومت اسلامی» یکی «حفظ اسلام و نظام سیاسی اسلامی» بود (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۲)؛ اما مسئله فوق فقط یکی از ابعاد حکم امام (ره) بود. مسئله مهم‌تر، جنبه تهاجمی نه دفاعی این حکم بود. باید توجه کنیم اغلب افرادی که این حکم را نپذیرفتند قائل به نوعی جنبه انفعالی برای اسلام در محیط بین‌المللی بودند. رئیس مرکز اسلامی آخن آلمان با اشاره به اینکه اعتراض ما به دلیل اینکه در غرب به سر می‌بریم باید به شیوه‌ای اروپایی باشد، تاکید کرد که «ما درخواست حکم اعدام در اروپا را صلاح نمی‌دانیم» و به دنبال آن در مقام تعلیل اضافه می‌کند که «متأسفانه ما و دولت‌های اسلامی ضعیف هستیم» (معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۰۰). عبدالعزیز از مشاوران مطبوعاتی شورای اسلامی اروپا نیز گفته بود که «تهدید [به] مرگ نمی‌تواند در خارج از مرزهای یک کشور اعمال شود» (معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۰۷). دلیل اصلی «سردرگمی غرب در برابر فتوای امام (ره)» این بود که برای اولین بار از سوی جهانی که کاملاً در اختیار خود داشت با «استراتژی اقدام» روبرو شده بود؛ در صورتی که تا کنون «تصمیم‌گیری در باره کشورها و ملت‌ها را امری عادی و جزو حقوق موضوعه خود» می‌دانست؛ لذا غرب به تعبیر واشنگتن تایمز «غافلگیر» و به تعبیر «گاردین» به خاطر بی‌سابقه بودن مسئله، دچار «سردرگمی» گردید (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۴۷). غرب «مبانی تمدن خود را در مخاطره دید» و دید که نمی‌تواند «در شهری مثل لندن که قلب استیلای غرب بر جهان بوده است، از جان یک تبعه خودش حفاظت کند» و این برای غرب به معنای «فروپاشی از درون» بود یعنی مسئله‌ای بسیار خطیر که منجر به واکنش «سریع و همه جانبه» ولی ناهماهنگ و انفعالی غرب شد (مهاجرانی، ۱۳۶۸: ۲۱۳-۲۱۲). امام خمینی (ره) به تعبیر خود بدنبال شکستن «معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به

حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شد»، بود که در این چهارچوب جدید «حمله» در کنار «دفاع» قرار داشت (موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸: ج ۱۱، ۱۶۰). در این دیدگاه معیارهای بین‌المللی حاکمیت و تابعیت، که تا کنون توسط غرب ترسیم گردیده بود، در صورت تعارض با «اصول مسلم اسلامی» از اعتبار ساقط می‌گردید و یک حکم اسلامی در فراسوی مرزهای مسلمین یعنی حیطة حاکمیت سرزمینی سایر کشورها و در مورد اتباع دیگر کشورها قابلیت اجرایی می‌یافت. شاید دقیق‌ترین نگاه به این بعد مسئله توسط الوین تافلر صورت گرفت. از دیدگاه وی حکم قتل سلمان رشدی حاوی «یک پیام تاریخی به همه حکومت‌های جهان» بود که بلافاصله به همه جا ارسال شد ولی به درستی درک نگردید. این عمل، حکومت‌های ملی را به عنوان مهم‌ترین بازیگران صحنه بین‌المللی به چالش کشید و خواستار «جهانی کردن هدایت اندیشه» گردید. به نظر تافلر ایشان کشورهای دارای حق حاکمیت را تابع «حاکمیت متعالی‌تر تشیع» قرار داد و در واقع «ساختار قوانین و رسوم مدرن [!] بین‌المللی را به مبارزه طلبید» چرا که مذهب یا بنیاد مذهبی را دارای حقوقی «فراتر از حقوق حکومت‌های ملی محض» دانست (تافلر، ۱۳۷۰: ۶۵۸-۶۵۵). البته تافلر ظاهراً بیشتر به تأثیر مهم این حکم بر غرب اشاره دارد تا تأثیر آن بر جهان اسلام هرچند که تأثیر آن بر جهان اسلام نیز چندان مورد توجه قرار نگرفت کما این که عموم افرادی که به نقش امام (ره) در بیداری اسلامی اشاره داشته‌اند، متأسفانه از کنار این واقعه مهم و تأثیرگذار که موجی در جهان اسلام ایجاد کرد، به سادگی گذشته‌اند (مرادپور دهنوی، ۱۳۹۹؛ کشیشیان سیرکی، ۱۳۹۹).

نتیجه‌گیری

الف- در مجموع در ساختار این مقاله ضمن بررسی واژه «اندیشه سیاسی» و اهمیت توجه به اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره)، ساختار نظام بین‌المللی با توجه به موضوع مورد بحث بررسی گردیده و به مقوله‌های «حاکمیت» (در مفهوم اساسی استقلال کشورها از یکدیگر با مرزبندی قلمروی آنها و سلطه و اقتدار عام دولت نسبت به شهروندان خویش) و «تابعیت» (به معنای رابطه پیوند زنده هر فرد با کشور خود و با دولت و حکومت حاکم بر آن که وظیفه حمایت از آن فرد را نیز بر عهده دارد) توجه شده است؛

ب- آن چه که مسلم است بخش اعظم قواعد بین‌المللی شکل دهنده این ساختار بر مبنای ارزش‌های غربی و در راستای منافع غرب ایجاد شده و خود کشورها قدرتمند با ارائه تعریف‌های مبتنی بر ارزش‌های خود همواره دیگر کشورها را در این زمینه تحت فشار قرار می‌دهند؛

ج- دیگر کشورها با توجه به عدم برخورداری از قدرت کافی و استقلال لازم، امکان تعارض با این قواعد را حتی در صورت نقض منافع ملی خود ندارند. هم مردم و هم حکومت‌های موجود در کشورهای اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیستند و متأسفانه این وجه حاکم بر کل جهان و علی‌الخصوص جهان اسلام بوده است؛

د- از طرف دیگر در نگاه تئوریک اسلام به این مقوله‌ها مشاهده می‌کنیم که حاکمیت و تابعیت (به عنوان دو عنصر اساسی در این مقاله) شدیداً تحت تأثیر «قاعده فراگیری» در این دین آسمانی قرار گرفته و به عبارت دیگر حاکمیت و تابعیت در اسلام دامنه و محدوده‌ای فراتر از حاکمیت ملی و تابعیت در عرصه حقوق بین‌الملل کنونی را دارا هستند؛

ه- با توجه به آن که ماجرای سلمان رشدی نقطه اوجی در سیر هماهنگ تهاجم جهان غرب علیه اسلام به شمار می‌رفت، نیاز به واکنش سریع مسلمانان به عنوان یک ضرورت مهم احساس می‌شد و حکم امام خمینی (ره) نیز تقابل با سلطه نورمها و ارزش‌های غرب بر جهان به شمار می‌رفت؛ و- این برای اولین بار بود که در سطحی این‌چنین غرب با تهاجم از سوی جهان اسلام روبرو شده بود و این واقعه به لحاظ تأثیری که بر جهان اسلام داشت، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. به لحاظ همین اهمیت ویژه بود که این واقعه موجب وحشت وسیع غرب و واکنش بسیار تند آنان گردید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

قرآن کریم.

- ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۳). **حقوق بین‌الملل خصوصی**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
- امام خمینی (ره)، سید روح‌الله (۱۳۶۹). **شئون و اختیارات ولی فقیه** (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- امام خمینی (ره)، سید روح‌الله (بی‌تا). **ولایت فقیه**، کاوه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). **اندیشه‌های مارکسیستی (تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم)**، ج ۱، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
- تافلر، الوین (۱۳۷۰). **تغییر ماهیت قدرت**، ترجمه حسین نورانی بیدخت و شاهرخ بهار، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- خدوری، مجید (۱۳۶۶). **گرایش‌های سیاسی در جهان عرب**، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- خلیلیان، دکتر سید خلیل (۱۳۶۸). **حقوق بین‌الملل اسلامی**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- سبحانی، آیت‌الله جعفر (بی‌تا). **فروع ابدیت**، ج ۱، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- سلجوقی، دکتر محمود (۱۳۸۸). **حقوق بین‌الملل خصوصی**، ج ۱، تهران: بنیاد حقوق میزان، چاپ هفتم.
- سید قطب، ابراهیم حسین (بی‌تا). **آینده در قلمرو اسلام**، ترجمه آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، قم: هجرت.
- صدیقی، کلیم (۱۳۷۰). **اندیشه و عمل سیاسی مسلمین**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، نشر خرم، چاپ اول.
- طلاس، مصطفی (بی‌تا). **رد شیطان**، ترجمه سعید خاکرند، مطلع الفجر.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵). **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- عنایت، حمید (۱۳۸۵). **نهادهای و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام**، تهران: روزنه، چاپ چهارم.
- فرانکل، پرفسور جوزف، (۱۳۷۰). **روابط بین‌الملل در جهان متغیر**، ترجمه عبد الرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۴). **اندیشه سیاسی امام خمینی**، قم: دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۵). **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)**، جلد اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- کشیشان سیرکی، گارینه (۱۳۹۹). «تأثیر گفتمان امام خمینی بر بیداری اسلامی»، *مطالعات بیداری اسلامی*، دوره ۹، شماره ۱ (۱۷ پیاپی)، صص ۱۹۹-۲۳۳.
- لک زایی، نجف (۱۳۸۵). *سیر تطور تفکر سیاسی امام (ره)*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۸). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، ج ۱ و ۲، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم.
- مرادپور دهنوی، امیر حسین (۱۳۹۹). «درآمدی بر مراحل بیداری اسلامی در جهان اسلام»، *مطالعات بیداری اسلامی*، دوره ۹، شماره ۲ (۱۸ پیاپی)، صص ۸۵-۱۱۱.
- معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۶۹). *دسیسه آیات شیطانی*، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۵). *حقوق بین الملل عمومی*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوازدهم.
- موسسه تنظیم و نشر آثار امام (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، ج ۱۱، و ج ۲۱.
- مهاجرانی، سید عطاءالله (۱۳۶۸). *نقد توطئه آیات شیطانی*، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- نصیری، محمد (۱۳۷۲). *حقوق بین الملل خصوصی*، تهران: آگاه، چاپ دوم.